



The role of Governance in Realizing a Prosperity-Oriented Family in Light of Al-Farabi's Religious-Philosophical Conceptions

Sayyed Ziaoddin Olyanasab¹, sajjad khalili^{2*}

1. Department of Quran and Hadith Sciences, hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran
2. Level four research scholar at the Seminary of Qom

DOI: 10.22034/nrr.2024.63875.1387

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19013.html

Corresponding Author:
Sayyed Ziaoddin
Olyanasab

Email:
z.olyanasab@hmu.ac.ir

Received: 2024/10/07

Detected: 2024/10/25

Accepted: 2024/11/25

Available: 2024/12/19

Open Access 

Keywords:
Family, Prosperity-Oriented, Governance, Al-Farabi, Ignorant City.

ABSTRACT

The human disposition in light of the philosophy of creation and the inherent need for happiness, necessitates the pursuit of true joy and well-being. According to Al-Farabi, this ultimate happiness is achieved through the establishment of governance, which itself stems from the congregation of individuals under the leadership of a family within the framework of a state. However, the mere formation of governance and families within it does not guarantee the realization of complete happiness. Al-Farabi argues that for true happiness to be attained, governance must intervene in family affairs. This is because the leader of the virtuous city (Madīna Fāḍila), as the first educator of society, employs the power of the active intellect to introduce three key indicators for achieving happiness and to teach the methods for attaining them.

This study, employing a descriptive-analytical method based on library data, examines the manner in which governance intervenes to establish families as the cornerstone of happiness. The findings of this research reveal that Al-Farabi's religious philosophy is fundamentally teleological, asserting that the ultimate aim of religious philosophy—true happiness—must be realized within all members of society, which is constituted by familial ties. Consequently, the role of governance must begin with the family unit and extend to the broader social sphere. This entails that governance must actively create the necessary conditions for progress toward the ultimate goal by intervening in the modes of family life.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



وظیفه حاکمیت در تحقق خانواده سعادت محور در تواتر نگاره های فلسفه دینی فارابی

سیدضیاءالدین علیاناسب^۱، سجاد خلیلی^{۲*}

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث. دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها) قم، ایران

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم

DOI: 10.22034/nrr.2024.63875.1387

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19013.html

چکیده

فطرت انسانی، با توجه به فلسفه خلقت و نیاز به سعادت، مستلزم کسب شادی و رفاه حقیقی است. در نظر فارابی، این سعادت از طریق تشکیل حکومت به دست می آید که خود نتیجه اجتماع افراد تحت سرپرستی یک خانواده در چارچوب حکومت است. با این حال، تنها تشکیل حکومت و خانواده تحت آن، به تحقق کامل سعادت منتهی نمی شود. فارابی معتقد است که برای تحقق سعادت، حاکمیت باید به وظایف خود در امور خانواده بپردازد؛ چرا که رهبر مدینه فاضله، به عنوان اولین آموزگار اجتماع، با استفاده از قدرت عقل فعال خود، سه شاخص کلیدی برای دستیابی به سعادت را به جامعه معرفی کرده و شیوه دستیابی به آن‌ها را آموزش می دهد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده های کتابخانه ای، به بررسی نحوه مداخله حاکمیت در تحقق خانواده سعادت محور، پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که اندیشه دینی فارابی بر اساس غایت شناسی استوار است و از نظر فارابی، غایت فلسفه دینی، یعنی سعادت حقیقی، باید در تمامی اعضای اجتماع که از پیوندهای خانوادگی تشکیل شده، تحقق یابد. از این رو، نقش حاکمیت باید از نهاد خانواده آغاز شده و به عرصه اجتماع گسترش یابد که این امر مستلزم آن است که حاکمیت با ایجاد زمینه های مناسب برای پیشرفت در جهت دستیابی به غایت نهایی، به وظایف خود در نحوه حیات خانواده بپردازد

نویسنده مسئول:

سیدضیاءالدین علیاناسب

ایمیل:

z.olyanasab@hmu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹



دسترسی آزاد

کلیدواژه ها:

خانواده، سعادت محور، حاکمیت، فارابی، مدینه جاهله

ارائه الگویی برای اداره جامعه سیاسی، دستیابی به اهداف متعالی و همچنین محقق شدن آرمان‌های مکتب اسلام از همان آغاز با تفکر تأسیس حکومت اسلامی و فلسفه حکومت دینی گره‌خورده است؛ بدین معنا که سعادت و سعادت‌مندی، هر چند در حوزه‌های فردی و انجام عبادات متصور و قابل حصول است، اما سعادت جمعی افراد اجتماع کوچک (خانواده) و در عرصه جهانی و رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی، با تشکیل حکومت پیوند خورده است؛ بنابراین اندیشمندان مسلمان با تبیین فلسفه دینی خود ذیل شناخت مسئله معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌نگری دینی، مختصات جامعه سعادت‌گرا را مطرح می‌کنند که خانواده در ذیل این جامعه، متصور است (فاخوری، ۱۳۹۳: ۴۳۲) تحقق غایت‌پنداری خانواده نزد متفکران و اندیشمندان بر مبنای نحوه تأسیس نظام سیاسی و تشکیل حکومت ارتباط دارد و دانشمندان هر کدام بر اساس بینش خود در صدد بیان و توضیح این مسئله هستند. اندیشمندان غیراسلامی با توجه به رویکرد مادی خود هر کدام به بررسی این واژگان در حیطه خانواده پرداخته‌اند که نتیجه آن با توجه به رویکرد بینش مادی، فلسفه حیات انسان را در برتری امور دنیوی دانسته‌اند، اما اندیشمندان مسلمان با توجه به زمینه‌های دینی خود در تبیین هستی‌شناسی خود با اعتقاد به عالم موجود و جسمانی و عالم غیب، به بررسی و تبیین احکام لازم جهت صیوررت انسان و خانواده حاضر در آن در عالم هستی پرداخته‌اند.

در نظر اندیشمندان مسلمان، عالم حاضر زمینه‌ساز عالم غایب است؛ از این رو در صدد واکاوی عالی‌ترین مسیر حیات برای انسان‌های حاضر جهت تحقق آرامش در عالم مادی و عالم غیب هستند. می‌توان گفت این نگرش درباره غایت‌نهایی - سعادت حقیقی - با وجود آن که دیدگاه فلسفی دینی است اما بی‌تأثیر از عناصر فلسفی ارسطویی نیست.

فارابی نیز گرچه در فلسفه نظام مدنی خود، نگاه ویژه به افلاطون و ارسطو داشته است، اما این وامداری تام و تمام نبوده، بلکه عناصر فلسفه دینی فارابی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام فلسفه مدنی ایشان داشته است. فارابی با علم بر اینکه انسان‌ها از آغاز خلقت، دارای استعدادی تربیت‌پذیر هستند معتقد است که انسان می‌تواند در بستر یک خانواده و اجتماع به دو مسیر جدا - سعادت و رذیلت - گرویده شود، بنابراین بر اساس بینش فلسفی دینی خود، آدمی را در وهله اول، ملزم به تشکیل اجتماع می‌کند؛ چراکه اجتماع، جواب‌گوی نیازهای آدمی است و انسان، در ذیل اجتماع می‌تواند به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشاند،

از این روی، پژوهش پیش رو در صدد واکاوی وظایف حاکمیت در جامعه و خانواده است، چه خانواده‌ای می‌تواند با توجه به نحوه حیات خود در عالم حاضر و مسیر انتخاب شده به سر منزل خود برسد؟ مسائل طرح شده و قابل طرح در حوزه وظایف حاکمیت در حوزه سعادت‌نگری از تنوع و گوناگونی برخوردار است که ورود به ساحت‌های آن نیازمند نگاه تفصیلی است، اما آنچه مقصود نگارنده در این نوشتار است نه ورود به همه عرصه‌ها،

بلکه بحث در ضابطه کلی نحوه ورود و وظایف حاکمیت در سعادت محور بودن خانواده و عواملی است که حاکمیت و خانواده را در این مسیر تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بتواند با توجه به بینش دینی فارابی با معرفی نظام مدنظر فارابی، وظایف حاکمیت در جهت رهنمون سازی خانواده در مسیر سعادت را بررسی کند.

۱. پیشینه تحقیق

* مریم صمدیه و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش حکومت و تربیت در تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی در آراء و اندیشه‌های فارابی» به تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی طبق اندیشه‌های فارابی تحت حاکمیت پرداخته و حد فاصله خارج شدن یک مدینه فاضله به سوی مدینه فاسقه را به تربیت اهالی آن وابسته دانسته است. از این رو در افکار فارابی علاوه بر ساختارسازی دینی تحت حاکمیت، به نقش عواملی همچون عادات، لذت‌ها و بصیرت و علی‌الخصوص تعلیم و تربیت اهمیت داده است.

* دیباجی و جمشیدی‌ها (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «مفهوم عدالت از منظر فارابی و ابن خلدون» در صدد واکاوی مفهوم عدالت و تبیین راهکارهای عدالت محوری در جامعه است. گفتمان اسلامی مطرح شده در این پژوهش، بیانگر آن است که عدالت مورد نظر این دو اندیشمند تحت تأثیر دین و فقاہت است که به وسیله پیامبر و امام تحقق پیدا می‌کند.

* اسلامیان، کشتی آرای (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تبیین مولفه‌های برنامه درسی مبتنی بر دیدگاه‌های تربیتی افلاطون و فارابی» با مطرح سازی مبانی فلسفی به عنوان بنیادی‌ترین اساس برنامه‌های تربیتی به بررسی آرای این دو اندیشمند پرداخته که نتیجه آن شمول اهداف تربیت فلسفی اخلاقی، عقلانی، جسمانی و ذوقی است. * بهارنژاد و شمس‌الدینی مطلق (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «رابطه‌ی عدالت و سعادت از دیدگاه فارابی» با بررسی عدالت در سه حوزه تکوین، اجتماع و فرد آن را زمینه ساز سعادت حقیقی بیان می‌کند. در این پژوهش سعادت دنیوی، زمینه ساز سعادت اخروی دانسته شده از این رو با تأثر از ارسطو و افلاطون، عدالت در دستیابی به سعادت نقش دارد و این بدین جهت است که عدالت دارای مطلوبیت غیر است و اینکه در تحصیل سعادت به امور غیر از عدالت نیاز است بیان می‌کند که عدالت شرط لازم برای تحقق سعادت است، لکن شرط کافی نیست.

* تیمور پور، انصاریان و رضازاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه تربیت در اندیشه فارابی» در این پژوهش با معرفی فارابی به عنوان پایه گذار فلسفه اسلامی به بررسی جایگاه تربیتی جامعه دینی پرداخته که در پایان، سعادت به عنوان هدف نهایی تعلیم و تربیت در ابعاد فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی دانسته شده است. * هاشمی، نوروزی (۱۳۸۹) در مقاله تحت عنوان «تحلیلی بر تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی» با مطرح سازی تربیت اخلاق دینی مدنظر فارابی که متأثر از فلسفه یونان بوده تشریح می‌کند که فارابی با طرح مدینه فاضله

خود انسانی را متصور شده است که با وجود اختیار و امکان تغییر در امور اخلاقی در ذیل یک اجتماع درصدد آن است که بتواند با تربیت صحیح مسیر خود و جامعه را به سوی سعادت بپیماید.

*مهدوی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل واکاوی جایگاه بعد علمی وجود انسان در دیدگاه فارابی و علامه محمدتقی جعفری تبریزی» به تبیین نگرش اسلامی در اهمیت بودن تمامی ابعاد حکمت نظری و علمی در به سرانجام رسیدن اهداف مدینه پرداخته می شود در این مقاله حکمت عملی مکمل حکمت نظری دانسته شده و شرط تحقق مدینه فاضله را به فعلیت رسیدن هر دو حکمت در تمامی ابعاد حیات آدمی دانسته شده است.

بر اساس جستجوی نگارندگان؛ عمده آثار مذکور در خصوص نظریه تعریف سعادت حقیقی فارابی و راهکارهای فارابی در رسیدن به آن هدف است، اما خلأ مشترک تمامی پژوهش‌های مزبور، در توجه به بنیادهای فلسفی نقش حاکمیت در تحقق این هدف است؛ از این روی، نوآوری پژوهش حاضر این است که رویکرد فلسفی به نقش حاکمیت و اصول تحقق اهداف اسلامی و بنیادها و مؤلفه‌های آن از منظر فلسفه سیاسی را در خصوص خانواده، مورد بحث قرار می دهد.

نوع حاکمیت در تحقق خانواده آرمانی از منظر فارابی

از منظر فلسفی فارابی، حکومت و مدینه به مثابه ابزاری برای نیل به سعادت انسان تلقی می شوند؛ به ویژه آنکه در بینش سیاسی او، غایت اصلی حکومت به ثمر رساندن انسان‌ها در مسیر کمال نهایی است. این کمال اعم از دنیوی و اخروی، به نحوی جامع و کل نگر به تمامی اعضای جامعه تسری یافته و هر فرد به نوعی در این فرآیند، جایگاه و نقشی اثرگذار دارد. به بیان دقیق تر، سرنوشت افراد و گروه‌های مختلف در ارتباطی پیچیده و تعاملی با حاکمیت گره خورده است. فارابی بر این باور است که تحقق سعادت، چه در این جهان و چه در جهان دیگر، تنها از طریق همکاری و همیاری انسان‌ها در جامعه امکان پذیر است و عقل نیز، بر اساس فطرت ذاتی انسان، ضرورت حضور در اجتماع را به منظور دستیابی به این سعادت درک می کند. از این رو، اجتماع نه صرفاً یک ساختار مادی، بلکه بستر طبیعی و ضروری برای ارضای تقاضای فطری انسان، جهت کمال است. در حوزه فلسفه مدنی فارابی، چند اصل در تحقق اهداف فلسفه سیاسی شمرده شده است. اصول فلسفه سیاسی عبارت است از:

۱- ضرورت زندگی اجتماعی

۲- ضرورت وجود حکومت

۳- حکومت ایده آل

۴- ضرورت حاکمیت رئیس حکیم در حکومت

۵- ضرورت تعاون در حکومت

فارابی در بحث ضرورت شکل‌گیری جامعه، با استفاده از تمثیل طبیعت به تحلیل زندگی اجتماعی انسان و حیوانات می‌پردازد.

انسان به طور مطلق نمی‌تواند تنها به زندگی فردی بپردازد و هم به نیازهای ابتدایی و هم به حالات برتر حیات دست یابد، مگر اینکه به زندگی اجتماعی و گروهی، در محیطی مشترک و پیوسته با دیگران بپردازد. فارابی در فلسفه آفرینش خود به این نکته تأکید می‌کند که حضور انسان در خانواده و اجتماع تحت حکومت می‌تواند غایت‌نگری فطری انسان را تحقق بخشد (فارابی، ۱۹۹۱: ۴۷). فارابی حیات اجتماعی را به عنوان یک امر فطری معرفی می‌کند و معتقد است که فطرت انسان به گونه‌ای است که برای برآوردن نیازهای خود و رسیدن به کمال، به تعامل و اجتماع با دیگران نیاز دارد. به همین دلیل، انسان را حیوانی اجتماعی و مدنی می‌نامند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۷). در تفسیر حیات انسانی، همچنان‌که قلب به عنوان مرکز ثقل و منبع حیات‌بخش بدن قرار گرفته و وظیفه هدایت و سامان‌دهی به عملکرد دیگر اعضا را بر عهده دارد و در مواقع لزوم با جایگزینی یا جبران نقصان‌های به وجود آمده به تداوم سلامت و نظم بدن کمک می‌کند، نظام اجتماعی نیز از چنان ساختار مشابهی برخوردار است. در رأس این نظام، رهبری قرار می‌گیرد که همچون قلب، مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه را بر عهده دارد و این هدایت به گونه‌ای است که موجب هماهنگی، انسجام و انتظام جامعه می‌گردد. این تمثیل به روشنی نشان می‌دهد که تحقق غایت نهایی و فلسفه وجودی انسان به وجود ساختار حکومتی منظم و هدایت‌گر وابسته است؛ رهبری به مثابه عنصری کلیدی و اثرگذار، می‌تواند خانواده و اجتماع را به سوی ارضای نیازهای فطری و اساسی آن‌ها رهنمون سازد. در چنین جامعه‌ای، که با عنوان مدینه فاضله شناخته می‌شود، مسئله و رنج فرد، مسئله و رنج کل اجتماع تلقی می‌شود، زیرا آلام و مصائب یک فرد، تأثیر عمیقی بر کل پیکره جامعه دارد و آن را به اضطراب و بی‌نظمی می‌کشاند (اسکندریان و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۱).

بر اساس فلسفه مدنی فارابی در مورد نوع مدینه فاضله، مدینه فاضله بر اساس چند اصل استوار است:
الف. اصل توحید و یکتاپرستی؛ حکومتی می‌تواند انسان را بر اساس فطرت او به غایت خود برساند که افراد حاضر، مدار کار خود را بر توحید ذات نهاده باشند و توجه به علایق نفسانی و تمایلات درونی را بعد از این اصل در حیات خود جاری کنند.

ب. اصل انتخاب الهی؛ در حکومتی که توجه به ذات الهی است نمی‌شود ریاست آن را منتخب غیر الهی دانست؛ بلکه با توجه به مسئله جبر و اختیار، افراد حاضر در حکومت متوجه فانی بودن این دنیا و وجود عالم دیگری پسای این دنیا داشته باشند و آگاه باشند که تحقق هدف غایی در پرتو خلافت الهی توسط منتخبان آن در دنیا است.

ج. اصل مشروعیت حکومت؛ مشروعیت الهی حکومت در مقام ثبوت به عنوان شرطی اساسی مطرح است، اما مشروعیت یک حکومت را در مقام اثبات، نمی‌توان صرفاً بر پایه مشروعیت الهی اثبات کرد. در فلسفه دینی، مشروعیت حکومت زمانی قابل تصور است که علاوه بر مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی نیز همراه آن باشد.

د. اصل سعادت؛ حیات اجتماعی ذیل اصول گفته شده زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که تمامی امور در راستای ختم به سعادت متمرکز شود که این امر غایت یک خانواده ذیل خواست فطری افراد حاضر در آن است. با توجه به اصول فلسفه مدنی فارابی آنچه تبلور پیدا می‌کند اصل غایت‌نگری است، علاوه بر اینکه توجه به مبدأشناسی و سبب‌شناسی و علت‌صوری و مادی در فلسفه دینی لازم شمرده شده است؛ علت غائی نیز دارای جایگاه خاصی در فلسفه مدنی است؛ چراکه تمامی امور دنیوی مرحله‌ای از امور زندگی است که به غایت حیات انسان ختم می‌شود (فارابی، ۱۸۸۶: ۱۲).

فارابی بر اساس فلسفه دینی خودف حیات خانواده را با معرفت به خداوند بنا نهاده است و با استناد به آیه: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم، آیه / ۴۲) معتقد است خداوند که ذات واجب است به خاطر ذاتش غایت همه چیز است؛ زیرا همه چیز به آن منتهی می‌شود؛ چون هر غایتی خیر است پس خدا خیر مطلق است. از این رو در تبیین غایت و مقصود در یادگیری فلسفه شناخت خالق هستی عنوان شده است و علاوه بر دستگاه فلسفی، غایت دین نیز در این جهت عنوان شده است که مقدمات و مبادی نهایی موجودات و معرفت به مبدأ اول و سبب نخست همه موجودات را که همان سعادت قصوی است ارائه می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۰). در نهایت، در تفسیر فلسفه شکل‌گیری سیاست مدنی مورد نظر فارابی، هدف اصلی حکومت رساندن اعضای آن به سعادت است. در این میان، خانواده به عنوان بخش اساسی حاکمیت در نظر گرفته شده است. فارابی بر این باور است که با پیاده‌سازی و تبیین نظام الهی در حکومت، که شامل رهبری و ساختارهای مرتبط با آن است، می‌توان به تحقق خانواده‌ای سعادت‌مند در چارچوب مدینه فاضله دست یافت.

۳-۱. سعادت

سعادت در نظر فارابی، غایتی است که خودبه‌خود ارزشمند بوده و نمی‌توان آن را وسیله‌ای برای رسیدن به امر دیگری تلقی کرد (فارابی، ۱۴۱۳: ۲۲۸). فارابی سعادت انسان را معادل با نیل به کمال می‌داند و این کمال عبارت از تحقق وجودی نفس تا مرتبه‌ای است که دیگر نیازی به ماده نداشته باشد و از جمله موجودات مفارق و جوهرهای مجرد گردد (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۰۵). فارابی، سعادت را به دو نوع سعادت حقیقی و سعادت ظنی تقسیم می‌کند. سعادت حقیقی همان سعادت است که به خودی خود ارزشمند و مطلوب است و برای رسیدن به چیز دیگری وسیله نمی‌شود؛ این نوع از سعادت در جهان مادی تحقق نمی‌یابد و تنها در آخرت قابل دستیابی است. در مقابل، سعادت ظنی، نوعی سعادت پنداری است که اگر جنبه‌ای مثبت داشته باشد، به آن «خیرات

مشترک» اطلاق می‌شود؛ همچون ثروت، لذت، کرامت و مقام، که این‌ها در نهایت سعادت حقیقی به‌شمار نمی‌روند (فارابی، ۲۰۰۱: ۵۲).

فارابی معتقد است که هیچ انسانی از بدو خلقت به کمال نرسیده است؛ چرا که فطرت آدمی مجموعه‌ای از عناصر متضاد را در بر دارد. از این رو، سعادت به‌عنوان امری فطری تلقی نمی‌شود؛ بلکه امری است که انسان به‌واسطه تلاش‌ها و دستاوردهای خود، به‌صورت ارادی به آن دست می‌یابد (مراد، ۲۰۰۱: ۳۸). رسیدن به سعادت در نظر فارابی، تنها از طریق افعال ارادی اعم از ارادی فکری یا بدنی، میسر است. البته هر فعل ارادی منجر به سعادت نمی‌شود، بلکه تنها افعالی که از ملکات معین و محدود نشأت می‌گیرند و در چارچوب فضایل قرار دارند، انسان را به سعادت هدایت می‌کنند. به تعبیر فارابی، این افعال زیبا و فضایل اخلاقی هستند که انسان را به سعادت حقیقی نزدیک می‌سازند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۰۵-۱۰۶). در نتیجه، فارابی نوع خاصی از حاکمیت را در فلسفه سیاسی خود مطرح می‌کند که هدف آن تحقق سعادت حقیقی است. این نوع حاکمیت که بر پایه تحول فطرت انسان‌ها شکل می‌گیرد، موظف است تا غایت نهایی انسان‌ها را شفاف‌سازی کرده و زمینه لازم برای نیل به آن را برای اعضای جامعه خود فراهم آورد. (کامگاری و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۳).

با توجه به منظومه غایت‌نگری فکری فارابی، حصول سعادت امکان‌پذیر است، اما در تبیین عناصر تأثیرگذار اقدام به معرفی این عناصر می‌کند و بعضی از عناصر را در دستیابی به سعادت مهم‌تر از سایر عناصر می‌داند (فارابی، ۱۴۰۵: ۷۸) گرچه وصول به سعادت در فلسفه فارابی جز از راه اکتساب فضائل امکان‌پذیر نیست، اما در عین حال اموری را در وصول به آن مؤثر می‌داند که به شرح ذیل است:

۱ - عقل فعال: این عقل که در واپسین مرتبه عقول عشره است، فیوضات خود را از عالم مافوق قمر افاضه می‌کند و این امر لازم می‌دارد موجودات را از قوه به فعل برساند و انسان را از مفارقت ماده و وصول به سعادت قسوا راهنمایی سازد (فارابی، ۱۴۰۵: ۷۱)

۲ - تعقل: تعقل همان قدرت براندیشه و استنباط امور شایسته و نیکو، که انسان را در حقیقت به خیر عظیم و غایت شریف و فاضل می‌رساند که همان سعادت است. (فارابی، ۱۴۰۵: ۳۱) بدیهی است که فارابی، عقل را ابزاری برای وصول به سعادت در نظر گرفته است.

۳ - فلسفه: با فلسفه می‌توان به امور نیک دست یافت و بدون آن این امر امکان‌پذیر نیست (فارابی، ۱۳۷۱: ۶۷) این امر با درک و توجه به دو بخش نظری و عملی فلسفه تحقق پیدا می‌کند.

۴ - هنر: فارابی علوم و صنایع را بر دو قسم می‌داند، یک قسم که غایتش زیبایی است و قسم دیگر غایتش سودمندی است، لکن قسمی را که غایتش زیبایی است از راه‌های کسب سعادت است و قسم دوم، سعادت قصوی (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۳-۷۰)

۵- اجتماع و تعاون: انسان برای رسیدن به سعادت، نیازمند امور مختلفی هستند که به تنهایی نمی‌تواند تمامی آن امور را انجام دهد؛ بنابراین باید به صورت گروهی زندگی و همکاری کنند تا هر کدام به بخشی از امور رسیدگی کنند تا بتوانند به هدف خود برسند. (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۸-۱۱۷) این بخش از مهم‌ترین عوامل حصول سعادت فرد و جامعه است که سعادت را تضمین می‌کند؛ زیرا هر فرد حاضر نسبت به تعاون با افراد دیگر می‌تواند عامل موثر در رسیدن به سعادت باشد.

شاخصه‌های خانواده سعادت محور

۴-۱. خانواده عقل محور

نخستین و برجسته‌ترین معیار در خصوص شاخصه‌های خانواده فضیلت محور در روش‌شناسی فلسفی فارابی، تحصیل معرفت و شناخت است که به دو ساحت بنیادین معرفت حسی و معرفت عقلی تقسیم می‌گردد. در مقام نخست، معرفت حسی به عنوان نخستین وسیله تعامل انسان با جهان خارج، از طریق قوای حسی ظاهری حاصل می‌شود؛ حواسی که به تعبیر ابن سینا، به منزله «قوه ادراک خارجی» عمل می‌کنند و ابزار اولیه‌ای هستند که انسان به واسطه آن‌ها به محیط پیرامون خود معرفت می‌یابد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۸). از سوی دیگر، حواس باطنی به عنوان ابزاری برای حفظ و ادراک صور محسوسات در نفس پس از زوال آن‌ها مطرح می‌شوند. با این حال، حواس باطنی نیز همانند حواس ظاهری، قادر به ادراک صور مجرد نیستند و تنها می‌توانند صوری را درک کنند که با زوایدی همچون کمیت، کیفیت، زمان و مکان مشخص، در عالم خارج وجود دارند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۰۳). انسان از رهگذر این مراتب حسی، به مقام تعقل می‌رسد.

فارابی معرفت عقلی را به اقسام و تعاریف گوناگونی تقسیم می‌کند، اما آن نوع از تعقل که در ارتباط با شاخصه‌های خانواده فضیلت محور قرار دارد، عقل فعال است. هرچند ادراک حسی قادر است به شناخت حقایق اشیاء نائل شود، اما این ادراکات حسی، مبادی طبیعت و انسان را به سعادت و کمال نمی‌رسانند. تحقق سعادت حقیقی انسان در گرو شناخت مبادی عقلیه است، اما قوه تعقل انسان به تنهایی قادر به درک کامل این مبادی نیست، بلکه صرفاً زمینه‌ساز و مستعد دریافت آن است.

در این میان، سعادت نهایی انسان تنها از طریق عقل لذاته میسر می‌شود و نه از طریق ادراکات حسی. عقل فعال به عنوان واسطه‌ای میان انسان و غایت نهایی او، یعنی سعادت، مطرح است، اتصال به این عقل فعال منجر به کسب معرفت جامع نسبت به هستی می‌شود و نقطه اوج این اتصال رسیدن به سعادت مطلق است، جایگاه این عقل در عالم کون و فساد است که به سامان‌دهی و نظم‌دهی جهان اختصاص دارد و بر اساس اصول دینی، خداوند آگاه‌ترین وجود نسبت به قوانینی است که مخلوقات را به سعادت رهنمون می‌سازد.

از آنجاکه عقل فعال به تمامی انسان‌ها و به طور خاص، به تمامی اعضای خانواده دسترس پذیر نیست، جامعه انسانی نیازمند فردی است که از قدرت اتصال به این عقل بهره‌مند باشد. چنین فردی باید واجد نفس قدسی و روح طاهره باشد تا بتواند حجاب‌های جهان مادی را کنار زده و حقیقت هستی را برای انسان‌ها روشن سازد. فارابی بر این باور است که نبی یا پیامبر، تنها موجودی است که توانایی اتصال به عقل فعال را دارد. او به واسطه نفس زکیه و قوه ذاتی که از سوی خداوند به او عطا شده، قادر به دریافت و انتقال فیوضات الهی است. پیامبر با ایفای نقش واسطه میان انسان و عقل فعال، افراد جامعه را به سوی سعادت حقیقی هدایت می‌کند (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۹۸: ۳۷۵).

خانواده از دیدگاه فارابی، کوچک‌ترین واحد اجتماعی و نخستین بنای حاکمیت است. چنان‌که در حکومت مدینه فاضله، اتصال به عقل فعال جهت نزول فیوضات الهی ضروری است، این اتصال در سطح خانواده نیز اهمیتی وافر دارد. در حقیقت، تأثیرات عقل فعال نه تنها برای حکومت، بلکه برای تمامی ساختارهای اجتماعی، از جمله خانواده، لازم و ضروری است. نبی، با بهره‌گیری از عقل فعال، می‌تواند نه تنها خانواده، بلکه کل جامعه را به غایت نهایی، یعنی - سعادت حقیقی - هدایت کند. (کرمانی، صالحی، ۱۳۹۶: ۱۱۷) از این رو رهبر در چنین نظامی، در جستجوی مجد یا قدرت دنیوی نیست؛ بلکه غایت او، فراهم کردن سعادت برای تمامی افراد جامعه، از جمله اعضای خانواده است. از این رو، تحقق خانواده‌ای که بر پایه سعادت بنا شده باشد، نیازمند حضور و نفوذ صاحب عقل فعال است تا بتواند در درک محسوسات و ادراکات عقلی به اعضای خانواده کمک کرده و آن‌ها را از قوه به فعلیت برساند. عدم تحقق این امر، خانواده و جامعه را از مسیر مدینه فاضله خارج کرده و آن‌ها را به سوی مدینه جاهله سوق می‌دهد. فارابی مدینه جاهله را حکومتی می‌داند که اعضای آن از اصول عقل فعال فاصله گرفته‌اند و بر اساس امیال و ضرورت‌های دنیوی حکومت می‌کنند. در این نوع حکومت که به‌عنوان - مدینه مبدله ضروریه - شناخته می‌شود، رهبر نه بر پایه قدرت عقل فعال، بلکه به واسطه توانایی‌اش در رفع نیازهای ضروری و دنیوی انتخاب می‌شود. این نوع حاکمیت، فاقد توانایی درک حقایق دنیوی و اخروی است و هرگز به سعادت حقیقی نمی‌انجامد. (فارابی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

۲-۴. خانواده فضیلت محور

فضیلت، به معنای ویژگی‌ای است که خودبه‌خود و به طور ذاتی مطلوب است، نه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر (فارابی، ۱۹۷۱: ۱۰۰). فضیلت به‌طور طبیعی با خیر مرتبط است، همان‌طور که رذیلت به‌طور طبیعی با شر پیوند دارد. در نظر فارابی: «افعال ارادی که به سعادت منتهی می‌شود، افعال جمیل است و هیئات و ملکاتی که این‌گونه افعال از آن‌ها صادر می‌شود، فضایل نامیده می‌شود» (فارابی، ۱۹۹۱: ۸۵). این‌گونه هیئات و افعال و ملکات خیر هستند، اما نه به‌طور ذاتی و فی‌نفسه، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت.

بنابراین، غرض از فضیلت این است که خود به خود مطلوب است، نه به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به چیز دیگری. با این حال، صحیح است که بگوییم فضیلت خیر است، اما خیر بودن آن ابزاری برای رسیدن به سعادت است. در تعریفی دیگر، فضیلت و کسب فضایل به عنوان امور خیر و نیکو در نظر گرفته شده‌اند، اما این خیر به خودی خود نیست، بلکه از آن جهت خیر است که انسان را به سعادت می‌رساند. فطرت انسان تمایل به ویژگی‌های نیکو دارد و نتیجه این تمایل، انجام افعال پسندیده‌ای است که با تکرار آن‌ها بر نفس عادت می‌شود. این عادت در نفس باعث بروز ویژگی‌هایی می‌شود که به واسطه آن، فرد عملی انجام می‌دهد که مستحق مدح و ذم است؛ ویژگی‌هایی که فارابی آن‌ها را فضیلت می‌نامد.

در نظام فکری فارابی، شاخص‌سازی فضیلت به وجود عقل فعال وابسته است. انسان در آغاز تولد از وجود فضیلت و رذیله تهی است، زیرا نفس دارای عقل بالقوه است، اما رسیدن نفس به فضیلت، مستلزم ارتباط عقل بالقوه با عقل فعال است که منجر به تحقق عقل بالفعل در انسان می‌شود. فلسفه وجودی نفس انسان به این است که برای نیل به فضیلت خلق شده است. تحقق اتصال عقل بالقوه به عقل فعال در نظام اخلاقی فارابی منجر به سعادت می‌شود که هدف نهایی انسان در بدو تولد است (فارابی، ۱۳۷۱: ۴۷). بنابراین، سعادت خیر مطلق و بی‌قید و شرط است، اما خیر بودن آن به وسیله فضائل تحقق می‌یابد. در این راستا، خیر بودن فضائل به طور ذاتی خیر نیست، بلکه خیر بالعرض است. اثرگذاری بر فطرت به منظور تثبیت افعال پسندیده، منوط به پذیرش عقل بالقوه انسان از عقل فعال است، که این قدرت در اختیار کسی است که دارای عقل فعال است. رهبر مدینه فاضله می‌تواند فرد را به مراتب بالاتر ارتقاء دهد تا واسطه‌ای برای به فعلیت رسیدن عقل انسان باشد.

مهم‌ترین نقش حاکمیت در تحقق خانواده‌های فضیلت محور، در این بخش به وضوح نمایان می‌شود. خانواده‌ای که به سعادت حقیقی فطری خود می‌رسد، باید قادر به کسب افعال فضیلت‌مند باشد. اما در تحقق این امر، حاکمیت نقش مؤثری دارد که به تعلیم و تربیت مرتبط است، زیرا هدف اصلی تعلیم و تربیت در مدینه فاضله فارابی، زمینه‌سازی برای تحقق افعال پسندیده است (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۳). در مقابل، خانواده‌ای که اساس فلسفه وجودی و حیاتی خود را بر دستیابی به ضروریات اولیه متمرکز کرده است، نمی‌تواند به عنوان خانواده سعادت محور محسوب شود، زیرا سعادت را در تحقق امیال نفسانی می‌داند، که امری نیست که بتوان فضیلت کسب کرد. فارابی از این نوع تفکر در اعضای خانواده تحت حکومت به عنوان حکومت جاهلیه ضروریه، نذاله و خست یاد می‌کند و در تعریف این حکومت‌ها می‌نویسد: «المدینه الضروریه فهی التي انما یتعاون اجزاها علی بلوغ الضروری فیما یکون به قوام الانسان و عیشة و حفظ حیاته فقط» (فارابی، ۱۹۷۱: ۴۵).

از آنجاکه هر انسان از نظر طبیعت در درک محسوسات تفاوت دارد، هر فرد نمی‌تواند به طور یکسان سعادت و عوامل مرتبط با آن را شناسایی کند. توجه به این موضوع مستلزم شکل‌گیری نظامی برای دانش‌افزایی و تعلیم در مدینه است، با توجه به ظرفیت‌های یادگیری افراد. عده‌ای با تعلیم کمتر به معرفت می‌رسند و عده‌ای با تعلیم

بیشتر؛ بنابراین در تحقق مدینه فاضله فارابی و به تبع آن، خانواده سعادت محور، رهبر حکومت که دارای عقل فعال و واسطه فیض الهی است، موظف است باتدبیر در تعلیم و تربیت اعضای حکومت و به فعلیت رساندن قوه عاقله آن‌ها از طریق فضیلت‌پروری، در تحقق خانواده سعادت محور گام بردارد.

۳-۴. خانواده عدالت محور

عدالت در مقوله‌های حکومتی و در رابطه با مدینه فاضله، معانی مختلفی دارد، مشابه به گونه‌ای که راه‌های دستیابی به سعادت نیز متنوع است. در مدینه فاضله، عدالت به معنای دستیابی اعضای جامعه به سعادت تعریف می‌شود، چرا که بدون تحقق این هدف، تصویری از عدالت ممکن نیست (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از منظر دیگر، عدالت به معنای حکمت است؛ در حکومتی که هدف از تشکیل آن و وضع قوانین الهی، اصل و اساس باشد، سلسله مراتب حکومت اسلامی باید بر مبنای حکمت پیش برود. این مسئله شامل تمامی سطوح از رهبر حکومت تا خانواده به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده حکومت می‌شود (ظریفیان شفیعی، ۱۳۷۶، ۲۸۳-۲۸۱).

فارابی عدالت را به معنای تعقل تعریف کرده است؛ تعقلی که متصل به عقل فعال است نه آن که بر اساس امیال و تمایلات نفسانی باشد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۴). فارابی عدالت را به عنوان یک کنش فردی یا اجتماعی ترسیم می‌کند و آن را معادل با فضیلت و کاربرد فضیلت در تعامل با دیگران می‌داند. بر اساس تحلیل فارابی از نفس انسان در بدو تولد، که از شناخت نسبت به سعادت تهی است، انسان با تهی بودن از غایت‌شناسی، تنها مسئله‌ای که به آن شناخت دارد، اکتساب سعادت است. این موضوع، به دلیل فطری بودن آن، موجب می‌شود که در ادامه حیات، انسان با توجه به اصول دینی و تربیتی در حکومت اسلامی، به کسب فضیلت بپردازد، اما این فضیلت‌ها زمانی به اوج خود می‌رسند که تعقل و حکمت در راستای همدیگر قرار گیرند. فارابی بر این باور است که کسب فضیلت نباید فردی، بلکه باید بر اساس مصلحت عمومی و به صورت گروهی باشد (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۴۰).

هدف‌گذاری فارابی در مسئله عدالت، بر اساس عدالت‌محور بودن تمامی ارکان مدینه فاضله از جمله خانواده است. فارابی بر این باور است که رهبر مدینه فاضله با دارا بودن عقل فعال، موظف است تا فیض الهی را به انسان‌ها منتقل کرده و عدالت را در جامعه و به‌ویژه در خانواده جاری سازد. تحقق عدالت مستلزم توجه به استعدادها و شایستگی‌های اعضای جامعه است؛ رهبر دینی باید با توجه به این استعدادها و شایستگی‌ها، عدالت را به طور مساوی بر همه اعضای مدینه فاضله جاری سازد تا همه به هدف نهایی خود که سعادت است، دست یابند. تحقق عدالت نیز منوط به آگاه‌سازی افراد است. اعضای مدینه فاضله باید به‌درستی افعال و اخلاق نیکو و رذیله را بشناسند؛ زیرا عدم درک صحیح از فضیلت می‌تواند منجر به عدم حصول سعادت حقیقی شود.

عدالت در مدینه فاضله فارابی به دو صورت امکان‌پذیر است: عدالت اخلاقی و عدالت اجتماعی. عدالت اخلاقی به افعال اختیاری انسان مربوط می‌شود که تنها از طریق صفات نیکو و به صورت اختیاری ممکن است. در مبحث عدالت اجتماعی نیز بر این باور است که قوام و تحقق مدینه فاضله به عدالت وابسته است و منافع و خیرات عمومی باید به طور عادلانه میان اعضای آن تقسیم شود. از این حکومت و رهبر با عقل فعال، موظف به وضع قوانین عادلانه هستند.

فارابی بر این عقیده است که عالم هستی خود دارای عدالت است و با استناد به سلسله مراتب موجود در عالم، عدل الهی که مطلق است، مستلزم وجود عدالت در سراسر عالم است. از این رو، عدالت را امری طبیعی نمی‌داند، بلکه آن را در عقل و رفتار آدمی جستجو می‌کند (فارابی، ۱۹۷۱: ۷۱). بر این اساس، اگر هر عمل انسانی که بر اساس طبیعت خود انجام شود، عدالت و فضیلت تلقی شود، منجر به عدم تحقق عدالت و فضیلت نخواهد شد. شاخص‌سازی عدالت به عنوان ویژگی اصلی خانواده‌های فضیلت محور، مستلزم توجه به غایت میل فطری انسان، یعنی سعادت، است. عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر سعادت اجتماع و خانواده، نقش اساسی در تحقق رفاه و سعادت دارد. خانواده‌ها در تلاش برای دستیابی به سعادت، عدالت را به عنوان شرطی ضروری در نظر می‌گیرند. در غیاب عدالت، تحقق این هدف غیرممکن است؛ بلکه تداوم مدینه فاضله و تحقق سعادت نیز به تداوم عدالت وابسته است. چنانچه عدالت از محوریت خود در مدینه فاضله زایل شود یا به فراموشی سپرده شود، مدینه دچار اضمحلال خواهد شد. فارابی مدینه‌هایی را که بر اساس چیرگی و غلبه بر دیگران بنا شده‌اند فاقد اصول عدالت واقعی دانسته که در تقسیمات اقسام مدینه جاهله، از این مدینه‌ها به مدینه‌های جاهله تغلیبه و جاهله جماعیه یاد می‌کند (فارابی، ۱۳۷۱: ۹۶)؛ بنابراین، عدالت در خانواده‌های فضیلت محور و در فلسفه دینی فارابی، نه تنها شامل توزیع عادلانه بر مبنای اهلیت افراد است، بلکه بر استمرار توزیع منابع عمومی به گونه‌ای تأکید دارد که از افراط و تفریط جلوگیری شود.

مداخله تربیتی حاکمیت در خانواده

فارابی در تبیین فطرت انسان، او را عاری از هر گونه فضیلت و رذیلت می‌داند و بیان می‌کند که انسان با وجود عاری بودن از این خصلت‌ها دارای استعدادی و نیروی فطری است که با پروراندن آن می‌تواند صاحب فضیلت یا رذیلت گردد، اما فطرت انسان به سوی کمال‌جویی سوق دارد تا بتواند از فطرت مستعد به کمال و سعادت بالفعل برسد. پس فطرت انسان زمینه‌ساز و آسان‌کننده برای به‌جا آوردن یا وانهادن امور است. از این رو در صورتی که نتواند

۱- مدینه جاهلیه تغلیبه: مدینه تغلیبه در نظر فارابی مدینه ای است که اهل حاضر در آن در تلاش بر چیرگی و غلبه بر دیگران با هم همکاری می‌کنند خواه این غلبه باب چیزی مانع آن‌ها نباشد میل همه اهل مدینه باشد و یا نیمی از آنان و یا تنها رئیس مدینه غلبه‌گرا باشد. مدینه جاهله جماعیه: مدینه جماعیه مدینه ای است که مردم در آن آزاد و رها باشند و هر چه بخواهند و یا انجام بدهند کسی مانع آن‌ها نشود.

آن فطرت را طبق اصول صحیح تربیت کند امکان به هرز رفتن و نتیجه ضد فطرت آدمی منتهی شود. (صمدیه، همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۳) فارابی با توجه به فطرت آدمی در جهت جلوگیری از به هدر رفتن استعداد و یا بهره‌وری نامناسب از آن، انسان را سخت نیازمند تربیت می‌داند و تأکید می‌ورزد که تنها از راه تربیت است که انسان می‌تواند با توجه به وجود استعداد سعادت‌طلبی خود به این هدف دست پیدا کند که حصول این امر مستلزم مداخله حاکمیت در جهت تعلیم و تربیت را لازم می‌دارد. با توجه به اینکه فارابی فیلسوف غایت‌گراست در تبیین نحوه تربیت افراد جامعه، حکومت را بر اساس اهداف غایی برنامه‌ریزی می‌کند. در نظر ایشان حکومت باید بتواند افراد جامعه که محصول خانواده‌ها هستند بر اساس این اهداف تربیت کند. این اهداف عبارت‌اند از:

الف) شناخت و ایمان به خدا: برترین مرتبه معرفت، شناخت خداوند و ایمان به اوست که باعث سعادت آدمی می‌شود، اما باید توجه داشت ایمان بدون شناخت و یا شناخت بدون ایمان، آدمی را از رسیدن به هدف، غافل می‌سازد.

ب) قرب الهی: تربیت ناصحیح همان‌طور که باعث می‌شود آدمی در شناخت مسیر سعادت دچار غفلت شود و آنچه که او را به سعادت می‌رساند دچار اشتباه شود نتیجه‌ای در نهایت به دست می‌آورد که ماحصل آن تقرب به امیال دنیوی است. حکومت با توجه به اتصال رهبر آن به عقل فعال، وظیفه دارد انسان‌ها را به کمک فیض الهی به عقل مستفاد و اتصال به عقل الهی برساند تا نتیجه این اتصال، قرب به بارگاه خداوند باشد و آدمی را از مادیات و امور دنیوی دور کند. (فاخوری و جر، ۱۳۹۳: ۳۸)

ج) سعادت: با نگاه به فلسفه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی، روشن می‌شود که فارابی تمام ماحصل دانش خود را برای درک و شناخت هدف غایی انسان (سعادت) وقف کرده است. ایشان سعادت را غایتی دانسته که نفس آدمی مستعد رشد و نمو، برای رسیدن به آن مسیر فضیلت پروری را طی می‌کند. با توجه به اصول هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی، روش‌هایی برای تربیت افراد حاضر در مدینه فاضله عنوان شده است، اما تحقق این روش‌ها و به سرانجام رسیدن آن‌ها مستلزم دخالت حاکمیت در طی این صیورورت و زمینه‌سازی برای تحقق اهداف مدنظر بر اساس اصول دینی است. فارابی در جهت تربیت آدمی در جهت کسب سعادت، هم نفس آدمی را موظف به قانون‌مدسازی خود می‌کند و هم حکومت را موظف به قانون‌گذاری می‌کند.

۵-۱. روش تربیتی نفسی

الف. محاسبه نفس: فارابی در وهله اول، انسان را موظف می‌کند که به فطرت خود بنگرد و ببیند چه چیزی به ضرر یا خیر اوست، انسان دارای دو قوه است یکی عاقله که این قوه ناظر به فعل خیر و علم انسان است و دیگری قوه بهیمه که ناظر به لذت‌ها و شهوت‌هاست آدمی با توجه به غایت خویش باید در سعی و جهد باشد و نگذارد قوه بهیمه بر قوه عاقله مسلط باشد. (داوری، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

ب). روش تربیتی ضد: انسان، عالم به افعال و کردار خویش است؛ از این رو باید به درون خود بنگرد و ببیند افعال ناپسند او آیا نسبت به حد متوسط در زیادت است یا نقصان؟ در صورتی که در زیادت باشد باید تلاش کند که افعالی در ضد آن انجام دهد تا آن زیادت به حد متوسط و به سمت افعال پسندیده برگردد. (فارابی، ۱۹۸۷: ۲۰۸ و ۲۰۴) این نحوه تربیت با توجه به نفس است که نفس را از رذیلت به فضیلت می‌رساند و علی القاعده نیاز به تمرین و صبر دارد.

ج). سیر کمالی: فارابی با توجه به فطرت انسانی و وجود استعداد های مختلف در یادگیری، معتقد است آدمی برای پرورش در جنبه های جسمی و روانی باید اصول یادگیری خود را تدریجی انجام بدهد در نظر او انسان باید مراحل سیورورت نفسی خویش را از آسان به مشکل آغاز و منتهی کند و این خود زمینه ساز عادت در نفس انسان است؛ چرا که تمرین و استمرار بر صعود باعث عادت نفس بر کسب فضیلت ها می شود (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۲)

د). امر به معروف و نهی از منکر: در مدینه فاضله فارابی تمامی افراد حاضر همانند تمثیل ایشان به ارگانیسم بدن دارای هدف واحد و سرنوشت یکسانی هستند. (داوری، ۱۳۷۴: ۲۲۸) پس لازم است افراد جامعه در صورت پدیدار آمدن خصلت رذیله در فردی، او را امر به معروف و نهی از منکر بکنند؛ چرا که وظیفه شناسی افراد نسبت به این قضیه باعث می شود غایت نهایی که همان سعادت است به سرانجام نرسد. در این صورت مدینه نمی تواند به هدف خود برسد که این خلل منجر به این می شود که دیگر نتوان مدینه فاضله را فاضله دانست.

۵-۲. نقش حاکمیت در قانون گذاری

۱. تصحیح معیار ارزش گذاری: معیار ارزش گذاری افعال صحیح در نظام اخلاقی فارابی بر اساس معرفت به ذات خداوند است. بر این اساس ارزش افعال، به میزان نزدیکی افعال به خداوند است. (میرزا محمدی، ۱۳۸۴: ۴۶) طبق معیار فارابی حکومت و در راس آن رهبر که واسطه فیض است وظیفه دارد در تربیت اخلاقی در جهت تقرب انسان ها به خداوند تلاش کند.

۲. عدالت پروری در تفاوت های فردی: در مدینه فاضله فارابی حکومت باید با توجه به تفاوت های فردی، قومی، جسمی و روحی و استعدادی، زمینه ساز رشد افراد در تحصیل اخلاق تلاش بکند (فارابی، ۱۳۷۳: ۳۲) طبق این وظیفه حکومت در تربیت افراد باید توجه به میزان توانایی افراد نیز داشته باشد؛ چرا که همه انسان ها برای دریافت تعلیم و تربیت ظرفیت یکسانی ندارند و این مسئله نیازمند آن است که حکومت بر اساس توانایی های اشخاص روش آموزشی متناسبی را به کار گیرد. (میرزا محمدی، ۱۳۸۴: ۹۰)

۳. الگو سازی: همانطور که در خانواده‌ای فرزند نسبت به افعال والدین اثر پذیری دارد، در تربیت اخلاقی حکومت نیز وظیفه دارد با معرفی اشخاصی که توانسته‌اند به مراتب عالی سعادت برسند الگوهای برای افراد حاضر در اجتماع معرفی کند. این الگوها در نظر فارابی می‌تواند نبی، امام یا فیلسوف باشد (الفارابی، ۱۹۹۱: ۷۲).

۴. تنبیه و کیفر: همانطور که حکومت نسبت به رشد فضایل و وظیفه دارد در مقابل افعال رذیله نیز وظیفه دارد. در حکومتی که هدف سعادت است حکومت باید با اشخاصی که به دنبال لذت‌های دنیوی است مقابله کند و برای آن‌ها تنبیه قرار دهد تا کسی به سمت این افعال نرود. فارابی در توضیح این بخش معتقد است تنبیه به گونه‌ای باید باشد که از لذت رذیله‌ای که شخص انجام داده است فزونی داشته باشد. ایشان در این باره بیان می‌کند: باید کسانی که از حدود عادلانه تجاوز می‌کنند، عقوبتی متناسب با جرم خویش دریافت کنند. (الفارابی، ۱۹۸۷: ۲۱۸) طبق این نظر مجازاتی که حاکم مدینه فاضله برای افراد متخلف انتخاب می‌کند باید متناسب با خطای ارتكابی یا بیشتر از آن باشد تا بازدارنده از رذایل گردد.

نتیجه‌گیری

تحقق مدینه فاضله یا آرمانی مشروط به تحقق خانواده سعادت محور است؛ زیرا خانواده‌ای که نتواند شروط مدینه فاضله را داشته باشد تحقق مدینه فاضله نیز غیر متصور است. تحقق این امر در پژوهش حاضر در انگاره‌های فارابی بعد از تصور عقل فعال در مدینه در بطن سه امر متصور شده است. در این راستا، چیستی فضیلت، نقش آن در سعادت دنیوی و اخروی، و تأثیر حاکمیت در تحقق این امر مورد بررسی قرار گرفته است. تحقق عدالت در مدینه فاضله به‌عنوان فضیلت و کاربرد آن در خط‌مشی انسان‌ها و خانواده‌ها برای رسیدن به نتیجه نهایی ختم می‌شود. نظام‌مندی حاکمیت از نظر فارابی، نه تنها در بعد سیاسی و ارگان‌های حکومتی، بلکه در بعد فرهنگی نیز ادامه دارد. آنچه فارابی در بعد فرهنگی مدینه و ساختار آن را در برابر خانواده مسئول می‌داند تحقق عوامل سعادت است که در بطن تعلیم و تربیت جا دارد. از جمله اثرگذاری نفسی، حاکمیت باید با توجه به فطرت انسان زمینه‌های نگرش اعضای خانواده در بطن فطری خود را محقق سازد تا آدمی با نگاه به آن بتواند آنچه را که نیاز فطری خود برای غایت نیکوست انتخاب کند. فارابی در نظر دارد حاکمیت علاوه بر فراهم کردن زمینه‌های تحقق فضیلت، باید موانع کسب فیض را برطرف کرده و با تعلیم و تربیت به‌عنوان روشی سازنده، خانواده‌ها و اعضای آن را برای شناخت دقیق سعادت و فضیلت آماده کند که در تحقق این مسئولیت از جانب حاکمیت آن را ملزم به الگو سازی، عدالت پروری، مواخذه اعضای مدینه کرده است که تمام این تعلیم و تربیت در پرتو تصحیح معیار حیات آدمی که توسط عقل فعال به مرحله شناخت رسیده است متصور است.

منابع

- قران کریم (۱۳۹۸) ترجمه حسین انصاریان، قم
- احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۸ش) مفهوم سعادت، کلید فهم متدولوژیک فهم اندیشه‌های سیاسی اسلامی در روش شناسی مطالعات اسلامی، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران، بی تا
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۴ش) فارابی، تهران، طرح نو
- فارابی، ابونصر. (۱۸۸۶م) السیاسه، تحقیق یوحنا قصیر، بیروت: دارالمشرق
- (۱۳۷۱ش) تعلیقات، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، حکمت
- (۱۹۷۱م) فصول المتزعه، تحقیق دکتر فوزی متری نجار، بیروت، دارالمشرق
- (۱۹۸۷م)، رساله التنبيه على السعادة، تحقیق سبحان خلیفه، عمان، کلبه الادب، قسم الفلسفه الجامعه الاردنيه
- (۱۹۹۱م) ارا اهل مدینه فاضله، تحقیق البید نصری نادر، بیروت، دارالمشرق
- (۱۳۷۱ش) التنبيه على سبيل السعادة، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، تهران، حکمت
- (۱۴۰۵ق) فصوص الحکم، تحقیق مد آل یاسین، قم، بیدار
- (۱۴۰۳ق) تحصیل السعادة، تحقیق دکتر علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال
- (۱۳۷۱ش) کتاب التنبيه السعادة، التعلیقات، رسالتان فلسفیتان، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران، انتشارات حکمت
- (۱۳۵۳ش) تلخیص النوامیس، تحقیق دکتر عبدالرحمن بدوی، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا
- با همکاری دانشگاه تهران
- (۱۴۱۳ش) تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل
- (۲۰۰۱م) المله و نصوص اخری، تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰ش) نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- ظریفان شفیعی، غلامرضا. (۱۳۷۶ش) دین و دولت در اسلام " پژوهشی نظری از آغاز تا پایان خلافت راشدین، تهران، موسسه علمی و فرهنگی میراث ملل
- ناظرزاده کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶ش) اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهرا
- میرزاحمدی، محمدحسن. (۱۳۸۴ش) فارابی و تعلیم و تربیت، تهران، یسطرون
- فاخوری، حنا، جر، خلیل. (۱۳۹۳ش) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- مهاجر نیا، محسن. (۱۳۸۰ش) اندیشه سیاسی فارابی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۰ش) دولت در اندیشه سیاسی فارابی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- مراد، سعید. (۲۰۰۱م) نظریه السعادة عند فلاسفه الاسلام، قاهره
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰ش) قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲.
- اشتراوس، لئو، کراپسی، جوزف. (۱۳۹۸ش) تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه یاشار جیرانی و شروین مقیمی، تهران، نشر روزگار نو.
- اسکندریان، عبدالله، مردیاری، پویا، سیدسیاح، اردشیر. (۱۳۹۹ش) بررسی ماهیت و اندیشه های فارابی در باب مدینه فاضله با اندیشه های آگوستین قدیس در شهر خدا، پویش در علوم انسانی، شماره ۱۹
- کرمانی، طویی، صالحی، صغری. (۱۳۹۶) روش شناسی فارابی در تدبیر منزل و تاثیر آن در سبک زندگی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۷۶، ص ۱۱۷

- صمدیه، مریم، شمسی، محمد مهدی، صفرزاده ملکی، علی. (۱۴۰۱ش) نقش حکومت و تربیت در تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی در آرا و اندیشه های فارابی، نشریه علمی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، کد مقاله ۱۲۸۷، ص ۱۵۳
- کامگاری، منصور، گلشنی، علیرضا، آگاه، محمد. (۱۴۰۱ش) سیاست و حکومت سعادت گرا در اندیشه فارابی و آیت الله خامنه ای، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۵۸، ص ۵۳